



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

پژوهش‌های بنیادین فرهنگ عمومی

نقش کتاب‌های علوم و فنون در تعادل نظام آموزشی

خسرو آقایی

کتاب‌های درسی در مراکز آموزشی رسمی، در نظامی متعین و سیستمی منظم در مراکز آموزشی دولتی و مؤسسات آموزشی آزاد سالیانی است که به کار آموختن و انتقال علوم پایه به کودکان و نوجوانان (دانش آموزان) اشتغال دارند. اما این که چه نسبتی بین کودکان و نوجوانان که در نظام آموزشی رسمی، به عنوان دانش آموز شناخته می‌شوند و محتوای کتاب‌های درسی وجود دارد، خیلی روشن نیست. اینکه آیا محتوای این کتاب‌ها متناسب با نیاز مخاطبان است و یا آیا این مواد نیازهای واقعی جامعه را برآورده می‌کنند، در پرده‌ی ابهام قرار دارند.

سؤال‌هایی از این دست که همواره نسبت به مفید و متناسب بودن مواد آموزشی ایجاد تردید می‌کنند کم نیستند. گفت‌وگو با مخاطبان و حتی معلمان و مربیانی که مسئولیت آموزش این مواد را به عهده دارند، نشان می‌دهد که حتی بخش عمده‌ای از این مواد را مطالبی غیر مفید و چه بسا بیهوده می‌انگارند. مجموعه‌ی این اشکالات ثابت می‌کند که هماهنگی مناسبی میان آموزه‌های رسمی و نیازهای جامعه و مخاطبان وجود ندارد. ضمن اینکه غور و تفحص در نظام آموزشی و شیوه‌های اجرایی آن، ما را به این یقین می‌رساند که هرگز نیازسنجی جدی و مبتنی بر شیوه‌های علمی برای تشخیص این نیازها به عمل نیامده است. وقتی که نه مخاطب به مفید بودن مواد آموزشی اعتماد و اطمینان دارد و نه معلمان نسبت به کارایی و مناسب بودن این مواد یقین دارند و نه حتی صاحبان حرف و مشاغل در جامعه، دانش آموختگان این سیستم را متناسب با نیازهای جامعه می‌دانند، معلوم می‌شود که برای تدوین این مواد و تألیف این کتاب‌ها چه قدر نیازسنجی علمی معمول بوده است. اگر به این نوع مطالب، مشکلات دیگری مثل حجم سنگین کتاب‌های آموزشی، معلم محور بودن این شیوه، کم میلی و بی‌ذوقی مخاطبان برای فراگرفتن این مطالب و شیوه‌ی ددرس‌آفرین ارزشیابی بسیار غلط و بحران‌زا را نیز بیفزاییم، شمار مشکلات چند برابر خواهد شد.

متأسفانه بر اساس این شیوه‌ی غلط که عمده‌ی معلمان با تجربه و بصیر نیز آن را نادرست می‌دانند، بچه‌ها به با استعداد و بی‌استعداد و باهوش و کودن تقسیم می‌شوند و با این معیار، آن‌ها را در دسته بندی‌های نادرست، تحقیر آمیز و بحران‌زا تقسیم می‌کنند. شیوه‌های که بخش زیادی از دانش‌آموزان را از چرخه‌ی فعالیت و مفید واقع شدن حذف می‌کنند. باید مطمئن بود که این شیوه در نفس خود، هم ضد تربیتی و هم مغایر با استعدادهای آموزشی است. لذا تردیدی به جانی ماند که نظام آموزشی باید در سیاست گذاری‌های آموزشی خود و اجرای آن، به تغییرات پایه‌ای و عمده‌ای دست بزند. تغییراتی که بر اساس آن باید مبانی و پایه‌های نظام آموزشی از بن متحول شوند و بدون این تغییر مبانی، هر نوع تحول دیگری تبدیل به رفرمی کور خواهد شد که یا در دل این نظام مضمحل می‌شود و یا به ضد خود تبدیل می‌شود. اما تا دستیابی به هدف بسیار عمده‌ای مثل تحول نظام آموزشی که به راحتی قابل دستیابی نیست، مشکل نیازمندی‌های علمی و آموزشی کودکان و نوجوانان را چگونه می‌توان برطرف کرد؟ چطور می‌توانیم به اطلاعات و دانش فنی و تخصصی کودکانمان بیفزاییم و این کار را هم با شیوه‌های کم هزینه و بدون تبعات منفی به ثمر برسانیم؟

یقیناً مطمئن‌ترین راه در این مسیر، اقدام به خودآموزی و ترویج عادت مطالعه است. پژوهش‌هایی که پس از پیروزی انقلاب برای اصلاح نظام آموزشی در جامعه‌ی ما به اجرا در آمده است و تعداد آن‌ها نیز کم نیست، اگرچه در عمل کارایی چندانی نداشته‌اند و همچنین تجربه‌ی معلمان توانا، نشان می‌دهد که افت‌های جدی نظام سنتی و غلط را می‌توان حول چند محور عمده

دسته بندی کرد:

۱- یکسویه بودن شیوه‌های آموزشی و معلم محور بودن آن (بدین معنی که دانش‌آموزان در فرایند آموزش و دریافت مفاهیم، نقش چندانی ندارند)

۲- این شیوه بر اساس کتاب واحد استوار است و در سراسر این جغرافیای وسیع، دانش‌آموزان از هر نژاد و با هر زبان و فرهنگ و هر سطح از دانش و با هر سلیقه، باید بر اساس کتاب واحد درس بخوانند. یقیناً این شیوه خود مخالف با روش‌های نوین پژوهش و آموزش مناسب است.

۳- بحران جدی ارزشیابی که در کمرنگ کردن و از بین بردن انگیزه و رغبت دانش‌آموزان نقش جدی دارد. برای اصلاح این سیستم غلط و پای گذاردن در مسیری که بتواند ما را به سمت نظامی متفاوت حرکت دهد، تا به جرأت بتوان گفت که با اجرای آن بیش از ۵۰ درصد به تحقق مقصودمان نزدیک می‌شویم، به طور قطع و یقین اجرای برنامه‌ی مطالعه‌ی آزاد با محوریت کتابخانه‌ی مدرسه است. اگر کتابخانه‌ی مدرسه به عنوان قطب علمی و فرهنگی مدرسه جایگاه علمی خود را بیابد و مسئولین و عناصر برنامه‌ریز نظام آموزشی به جای تحکیم جایگاه این مرکز مهم، به دنبال نسخه‌های بدل، مثل کتابخانه‌ی کلاسی و کتابخانه‌ی سیار و کتابخانه‌ی چند منظوره نباشند، بیش از نیمی از راه، قابل طی کردن است؛ چرا که بدون وجود این مرکزیت، قفسه‌ی کتاب کلاسی نیز بی معنا و پوچ خواهد بود. با تکمیل کتابخانه‌ی مدرسه و تبیین جایگاه واقعی آن، گام نخست به درستی برداشته می‌شود و به بیراهه نخواهد رفت.

اما چه چیزی تاکنون مانع از تحقق کتابخانه‌ی مدرسه در جایگاه واقعی خود گردیده است؟ باید گفت که اندیشه‌های نابالغ و بروز انگیزه‌ها و واکنش‌های خصلتی در بین مسئولین، متأسفانه بزرگ‌ترین مشکل در این مسیر است. خیلی عجیب است که مثلاً مسئولین آموزشی، کتابخانه‌ی مدرسه را تنها کتابخانه‌ی علمی و آموزشی و کمک آموزشی می‌دانند و تلاش می‌کنند تا چنین رنگی به هویت کتابخانه‌ی مدرسه بزنند. مسئولین پرورشی نیز کتاب‌های متناسب با خواسته‌های خود را می‌پسندند و در این میان، هیچ کس برای ذوق، سلیقه و نیازمندی‌های واقعی کودکان و نوجوانان ارزش و اعتباری قائل نیست.

همه ساله در نظام آموزشی، شاهد اجرای بسیاری از طرح‌های بی هویت و خلق‌الساعه هستیم که اعتبارات زیادی را به خود تخصیص می‌دهند و معمولاً نتیجه‌ی چندانی نیز ندارند؛ ولی آیا واقعاً اجرای یک برنامه‌ی آموزشی با محوریت کتابخانه‌ی مدرسه و به صورت آزمایشی ناممکن است؟

آیا نمی‌توانیم در برخی از دروس که امکان اجرای این طرح از نظر تنوع و تعدد کتاب‌های علوم و فنون میسر است، دست به تجربه بزنیم؟ مثلاً در درس علوم یا تاریخ و یا زیست‌شناسی و... سرفصل آموزشی را معلوم کنیم، اما منبع را آزاد و در حد کتاب‌های موجود در کتابخانه‌ی مدرسه و سایر کتابخانه‌های در دسترس اعلام و در بچه‌ها ایجاد انگیزه کنیم تا به سراغ کتابخانه‌ها بروند و با مطالعه و بررسی منابع متعدد و متنوع، به شیوه‌ی غیررسمی نتیجه را بررسی و ارزشیابی کنیم و ببینیم به چه نتیجه‌ای خواهیم رسید؛ البته طرح‌های بسیاری در این حوزه قابل اجراست و انگیزه هم برای اجرا کم نیست. شاید اراده‌ای معطوف به تحول بتواند چرخ‌های کتابخانه‌های مدارس و مطالعه‌ی آزاد را به حرکت درآورد. خوشبختانه سالیان درازی است که در بخش خصوصی، ناشران دلسوزی که به حوزه‌ی علوم و فنون و تولید کتاب‌هایی که بتواند به عنوان منبع تکمیلی و یا کمک آموزشی در خدمت کودکان و نوجوانان باشد، می‌اندیشیدند، منابع بسیار ارزنده‌ای را روانه‌ی بازار نشر کرده‌اند. در این میان برخی ناشران به صورت تخصصی در این حیطه کار کرده‌اند و مؤلفین و مترجمینی که به صورت حرفه‌ای و همراه با معیار، اقدام به گزینش متن مناسب برای ترجمه دست زده‌اند. اگرچه حوزه‌ی تألیف در این بخش چندان فعال نیست، اما در حوزه‌ی ترجمه، آثار شایسته و متنوعی متناسب با سطح اطلاعات و دانش مخاطبان تولید شده است.

اگر معیار مفید و یا غیر مفید بودن کتب علوم و فنون را با هر دیدگاه، چه کمک آموزشی و چه برای مطالعات آزاد مخاطبان، بخواهیم بسنجیم، آن‌ها را حول چند محور اساسی می‌توان دسته بندی کرد:

۱- تناسب و هم سطح بودن اطلاعات کتاب با میزان اطلاعات و دانش گروه سنی مورد نظر، که به نظر می‌رسد در این بخش معیار قطعی باید میزان آموخته‌های بچه‌ها در مدارس و کتاب درسی باشد.

۲- روشمند بودن کتاب در انتقال مفاهیم آموزشی که مزیت بسیار مهمی است و ارزش و کارایی کتاب را چند برابر می‌کند.

۳- توجه به اهمیت تکمیلی بودن اطلاعات و برخورداری از مزیت مرحله‌ای بودن.

برخورداری از ترجمه‌ی مناسب، نثر سلیس و روان، تصاویر فنی و در خدمت متن و بسیاری دیگر از نکات که در جای خود قابلیت طرح دارند. در مجموع، به نظر می‌رسد کتاب‌های مفید در این بخش بسیار زیاد است و برخی از آن‌ها را می‌توان حتی با کتاب‌های درسی مقایسه کرد و چه بسا گوی سبقت را نیز در این مقایسه برابند. کتاب ماه کودک و نوجوان، در نظر دارد تا توجه به اهمیت موضوع و نقش کاربردی کتاب‌های علوم و فنون، در سال جاری، در هر شماره، نسبت به معرفی و نقد و بررسی این نوع کتاب‌ها اقدام کند. بدیهی است که در این راه، همیاری و مساعدت صاحب‌نظران، کارشناسان، مؤلفان و مترجمان و ناشران تخصصی این حوزه، برای ما بسیار راهگشا خواهد بود.